الا ان اولیاء اللہ لا خوف علیہم ولا ہم یحزنون

الحمد للہ والمنۃ کہ ملفوظات حضرت خواجہ عثمان ہارونے
قدس اللہ سرہ العزیز موسوم بہ

انیس الارواح

جمع کردہ جناب خواجہ بزرگ شیخ معین الدین چشتی قدس
اللہ سرہ العزیز

در مطبع محمودی واقع لاہور طبع شد
حاجی حسن

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة علی رسوله محمد وآله واصحابه اجمعین بدان اسعدک
الله تعالی که اخبار و آثار انبیا و اسرار انوار اولیا از کلمات و انفاس متبرک سید العابدین
بدر العارفین اکرم اهل ایمان واوفر البر والاحسان شیخ معظم خواجه عثمان هارونی
غفر الله له ولوالدیه شنیده شد درین رساله که بنام انیس الارواح ست
نوشته آمد الحمد لله رب العالمین دعاگوی مسلمانان فقیر حقیر اضعف العباد معین الدین حسن
سنجری را در شهر بغداد فی مسجد خواجه جنید بغدادی دولت پابوس حضرت خواجه
عثمان هارونی حاصل آمد مشائخ کبار بخدمت حاضر بودند همینکه این درویش روی
بر زمین نهاد فرمود دوگانه بگذار بگذاردم فرمود مستقبل قبله بنشین نشستم
فرمود که سوره البقره بخوان بخواندم فرمود که بیست یکبار درود بگو بگفتم بعد ازان
خود بایستاد و روی سوی آسمان کرد دست مرا گرفت و گفت بیا ترا بخدای رسانیدم همینکه این بگفت
و بدست مبارک مقراض ستد بر سر دعاگو راند و کلاه چهار ترکی بر فرق این عقیدت کیش نهادند

بکلیم خاص عطا شد فرمود بنشین بنشستم فرمود که در خانوادهٔ ما یک شبانروز مجاهده است
امروز و امشب بروز مشغول باش همینکه این درویش بحکم بشارت تمام یک شبانروز بطاعت
گذرانیدم چون روز دویم بخدمت خواجه مشرف شدم گفتند بنشین هزار بار سوره
اخلاص بخوان بخواندم فرمود نظر بالا کن همینکه سوی آسمان نظر کردم گفت چه می بینی
گفتم تا عرش عظیم فرمود که در زمین ببین همینکه در زمین دیدم فرمود تا کجا می بینی گفتم تا
تحت الثری باز فرمود هزار بار سوره اخلاص بخوان بخواندم فرمود که باز ببین چون بدیدم
فرمود اکنون چه می بینی گفتم تا حجاب عظمت فرمود که چشم بسته کن چون چشم بسته کردم فرمود
باز کن باز کردم دو انگشت برابر نمود گفت چه می بینی گفتم هژده هزار عالم را همینکه این بگفتم فرمود
که برو کار تو تمام شد آنگاه خشتی پیش بود گفت این را بر کن چون بر کردم مشتی دینار زر بود فرمود
ببر و بدرویشان را صدقه بده چون بدادم فرمود چند روز در صحبت ما ملازمت نمائی گفتم فرمانبردارم
آنگاه خواجه عثمان هارونی مسافر شد جانب خانهٔ کعبه و اول مسافری دعاگو همین بود
الغرض برسیدیم در شهری جماعتی از مقربان را دریافتیم که از خود خبر نداشتند چند روزی
در صحبت ایشان بودم که در عالم صحو نیامده بودند آنگاه بزیارت خانهٔ کعبه رسیدیم
آنجا نیز حضرت خواجه دست من بگرفت و بخدای سپرد در زیر ناودان خانهٔ کعبه مناجات
کرد در باب این درویش آواز آمد که ما معین الدین را قبول کردیم چون از آنجا باز گشتیم تا بزیارت
رسول الله صلی الله علیه وسلم رسیدیم مرا فرمود که سلام کن سلام کردم آواز بر آمد
علیکم السلام ای قطب مشائخ بر و بحر همینکه آواز بر آمد خواجه فرمود که بیا اکنون کار تو
تمام شد بعد از آن در بدخشان آمدیم بزرگی را دریافتیم از مشکاران خواجه جنید بغدادی
بود عمر او صد سال بود از خدا مشغول الا یکپای نداشت از خیال آن که سوال کرده آمد فرمود
وقتی در مدتی بهوای نفس خواستم که از صومعه بیرون آیم همین که پای از صومعه
بیرون نهادم آواز بر آمد که ای مدعی عهد این بود که فراموش کردی

که در موجود بود پای را بریدم و بیرون انداختم امروز چهل سال است که این پای
را بریدم و بعالم تحیر مبتلا گشتم و نمیدانم که فردا این روی میان درویشان چگونه خواهم نمود
آنگاه از آنجا باز گشتم در بخارا آمدم و بزرگان آنجای را نیز دریافتم در عالمی دیگر
که وصف ایشان در قلم نیاید بعینکه موجب ده سال بخدمت خواجه در مسافری بودم
آنگاه خواجه از عالم مسافری باز گشت در بغداد عزلت گرفت چندگاه باز
مسافر شده ده سال دیگر ابریق و جامه خواب بر سر کرده برابر گشتم آنگاه چون
خواجه باز گشت در بغداد معتکف شد این درویش را فرمان شد که ازین مقام
چندگاه بیرون نخواهم آمد اما ترا میباید که هر روز وقت چاشت بیائی تا ترا
ترغیب فقر بگویم که بعد از من یادگار ماند برای مریدان و فرزندان پس این
درویش بر حکم فرمان همچنان کرد هر روز بخدمت خواجه در مقام عزلت رفته میشد
هر آنچه از زبان دُرربار ایشان شنیده میشد آنرا در قلم آورده شد مشتمل
بر بیست و هشت مجلس بتوفیق الله تعالی و عنایت ایزد عزوجل مجلس اول
سخن در ایمان افتاده بود مجلس دوم سخن در مناجات افتاده بود مجلس سوم
سخن در خرابی شهر افتاده بود مجلس چهارم سخن در فرمان برداری زن و شو
و آزاد کردن برده افتاده بود مجلس پنجم سخن در صدقه دادن افتاده بود
مجلس ششم سخن در شراب خوردن افتاده بود مجلس هفتم سخن در
آزار مومنان افتاده بود مجلس هشتم سخن در قذف گفتن افتاده بود
مجلس نهم سخن در کسب و کار کردن افتاده بود مجلس دهم سخن در
معصیت افتاده بود مجلس یازدهم سخن در کشتن جانوران افتاده بود مجلس
دوازدهم سخن در سلام کردن افتاده بود مجلس سیزدهم سخن در کفارت
نماز افتاده بود مجلس چهاردهم سخن در فاتحه و اخلاص افتاده بود

مجلس پانزدهم سخن در جنت و اهل جنت افتاده بود مجلس شانزدهم
سخن در فضیلت مسجد افتاده بود مجلس هفتدهم سخن در کردکردن بنا افتاده بود
مجلس هژدهم سخن در عطسه زدن افتاده بود مجلس نوزدهم سخن در بانگ نماز
افتاده بود مجلس بستم سخن در مومن افتاده بود مجلس بست ویکم
سخن در حاجت رواکردن افتاده بود مجلس بست دوم سخن در آخر الزمان
افتاده بود مجلس بست سوم سخن در یاد کردن مرگ افتاده بود مجلس
بست چهارم سخن در فرستادن چراغ در مسجد افتاده بود مجلس بست و پنجم
سخن در درویشان افتاده بود مجلس بست ششم سخن در شلوار
پاچه دراز کردن افتاده بود مجلس بست و هفتم سخن در عالمان افتاده بود
مجلس بست و هشتم سخن در توبه کردن افتاده بود مجلس اول در
ایمان افتاده بود آنگاه بر لفظ مبارک راندند که روایة میکند عبد الله بن
عباس رض که پیغامبر فرمود صلی الله علیه و آله و سلم ایمان برهنه است لباس او
تقوی ست و بالش وی فقر است و داروی او علم ست و ایمان گفتار ست
وَهُوَ شَهَادَةُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ گفت ای مسلمانان ایمان
زیاده و نقصان نشود و هر که نگوید بر خویشتن ستم کرده باشد آنگاه این
سخن گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را فرمان آمد که برو بر کافران
کارزار کن تا بگویند لا اله الا الله محمد رسول الله همین که رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم بر کافران کارزار کرد گواهی دادند که خدای یکیست پس
نماز فرود آمد بپذیرفتند آنگاه روزه و حج و زکوة فرود آمد بپذیرفتند و ایمان آوردند
بخدای عز و جل پس فرمود اینهمه را ایمان ست اما زیاده و نقصان اندر نماز
و روزه نشود زیرا که هر که فریضهای نماز بگذارد و نقصانی در ان نماز زیاده باشد

خدا تعالے حساب بر و آسان کند و اگر در فریضه نقصان باشد خدا تعالے
مر فرشتگان را فرمان دهد که بنگرید هیچ تطوع کرده ست بدان تطوع فریضهٔ
او تمام کنید و اگر فریضه تمام نکرده باشد و تطوع نکرده باشد سزاوار دوزخ گردد
مگر رحمت خدا تعالی در آید و یا شفاعت رسول الله صلے الله علیه و آله وسلم اما قول
شریعت آنست هر که فریضه را انکار شود کافر گردد بخدای عزوجل اما اصل
ایمان زیاده و نقصان نشود آنگاه فرمود هر که دست از نماز باز دارد
کافر شود بر حکم حدیث من ترک الصلوٰة متعمداً فقد کفر ای مستوجب القتل
عند امام شافعی ره یعنی نماز ترک کننده بدرستیکه کافر گردد پس واجب است
نزدیک امام شافعی که او را بکشند زیرا چه او کافر شد آنگاه فرمود که در مجموعه
خواجه جنید ره نبشته دیده ام بروایة خواجه یوسف چشتی ره آن روز که ندا آمد
الست بربکم جمله ارواح مسلمانان و کافران یکجا بودند چون ندا از سرادقات
غیب برآمد همه ارواح چهار قسم شدند قسم اول چون ندا شنیدند در زمان
در سجده شدند و بدل و بزبان گفتند قالوا بلیٰ هستی پروردگار ما قسم دوم
در سجده شدند بزبان گفتند قالوا بلیٰ از دل نگفتند اما قسم سوم از دل
بگفتند بزبان نگفتند در سجده اما قسم چهارم هیچ نگفتند آنگاه خواجه این را
تفصیل کرد قسم اول که سجده کردند و بدل و زبان گفتند آن گروه انبیا و اولیا
و مومنان بودند اما قسم دوم که بزبان گفتند از دل نگفتند آن گروه
مسلمانان اند که اول مسلمان میباشند و آخر از دنیا بے ایمان می روند اما
قسم سوم که بدل گفتند و بزبان نگفتند آن گروه کافرانند اول کافر میباشند
آخر مسلمان میشوند اما قسم چهارم که هیچ نگفتند آن گروه کافرانند که اول
و آخر کافر میباشند و نامسلمان از دنیا میروند همین که خواجه این فوائد

تمام کرد مشغول شد دعا گو باز گشت الحمد لله علی ذالک مجلس دوم در مناجات مهتر
آدم عم افتاده بود فرمود که شنیدم از زبان خواجه یوسف چشتی رح در فقه
امام ابو اللیث سمرقندی نبشته دیده ام بروایة علی ابن ابیطالب رض گفت فتلقی
آدم من ربه کلمات یعنی آنوقت بود که آدم عم از بهشت میگریخت خدا تعالی گفت
یا آدم از من میگریزی آدم گفت نه یارب لیکن شرم میدارم از تو برین زلت
که کردم آنگاه سخن در گرفتن ماه و آفتاب افتاده بود بر لفظ مبارک راند
روایة کرد ابن عباس رض که وقتی در عهد رسول الله صلی الله علیه آله وسلم
ماه را گرفت پرسیده شد از رسول الله صلی الله علیه آله وسلم که آفتاب و ماهتاب
که میگیرند گفت چون گناه بندگان دنیا بسیار میشوند و گستاخی بسیار میکنند
فرمان میشود تا ایشان را بگیرند و روی ایشان سیاه میکنند تا خلق عبرت
گیرد آنگاه فرمود چون ماهتاب در ماه محرم بگیرند دران سال کشتن
و بلاها و فتنه و پراگندگی ضعیفان بسیار باشد ط و اگر در ماه ربیع الاولی
بگیرند دران سال قحط و مرگ بسیار شود و باد و باران بسیار پیدا آید
و اگر در ماه ربیع الآخر بگیرند تبدیل بزرگان و فتور ملک شود و چون
در ماه جمادی الاولی بگیرند برفها و بارانها بسیار باشد و مرگ مفاجات
گردد اگر در ماه جمادی الآخر بگیرند دران سال کشتها نیک باشد و
نرخها ارزان و فراخ بدانها بسیار باشد و عیش بر مردمان فراخ گردد و
کشت بیفزاید و اگر در ماه رجب بگیرند در اول ماه و آنروز آدینه باشد
آن سال گرسنگی و بلاها بسیار ماند و از آسمان تاریکی عظیم پدید آید و
اگر در ماه شعبان بگیرند دران سال میان خلق صلح و آرامش
نیکو بود و اگر در ماه رمضان بگیرد ماهتاب و یا آفتاب در اول

ط و اگر در ماه صفر بگیرند دران سال بارانها اندک شود و دریاها خشک گردد

ماه و آن روز آدینه باشد آنسال گرسنگی و بلاها بسیار باشد و از آسمان بانگی عظیم و سخت
پیدا آید که خلق آن را بیدار کند و ایستاده بر روی زمین افگند و اگر در ماه شوال بگیرد
دران سال بیماریها بسیار شود به مردمان و اگر در ماه ذیقعده بگیرد زلزله و بادهای
سخت بود و درختان بسیار بشکنند و اگر در ماه ذیحجه بگیرد در آنسال فراخی شود و
حاجیان را دران سال قطع راه شود و اگر در ذیحجه و محرم بگیرد بدانند که تمام سال فتنها
قائم شود و عیبهای یکدیگر بگویند و دنیا را بگذارند و آخرة را ویران کنند و بقول
و گفتار مومن نباشند آن منافقان خداوندان مال را بزرگی دارند و درویشان را
خوار بینند آنگاه خدای تعالی بر ایشان بلاها مسلط گرداند تا عیش بر ایشان تلخ گردد
آنگاه فرمود که چون همچنین شود بلاها را منتظر باید بود همینکه خواجه فوائد تمام کرد مشغول
شد و دعا گو باز گشت الحمد لله علی ذلک **مجلس سوم** سخن در خرابی شهرها افتاده بود
فرمود که در آخر الزمان شهرها از شومیت گناه مردم خراب شوند چنانچه شنیدم از
زبان خواجه یوسف چشتی ره که وقتی جانب سمرقند مسافر بودم شنیدم از زبان
خواجه یحیی سمرقندی ره که روایة کرد امیر المومنین علی رض که چون این آیة فرود آمد
وان من قریة الا نحن مهلکوها قبل یوم القیمة او معذبوها عذابا شدیدا کان
ذلک فی الکتاب مسطورا یعنی شهری نیست پیش از انکه قیامت آید عذابی و
بلائی دران شهر فرود نیاید و آن شهر ویران نشود آنگاه فرمود که چون
در آخر الزمان معصیتها بسیار بود مکه را حبشیان خراب کنند و مدینه از قحط ویران
شود و از گرسنگی خلقی بمیرد و بصره و عراق و مشهد از شومیت میخواران خراب
شود و بلاها دران سال بسیار نازل گردد و از شومیت زنان نیز
خراب شود و شام از ظلم بادشاهان خراب گردد و بلخ از
آسمان فرود آید ابار و روم از بسیاری لواطه خراب گردد و امد

آسمان بانگی برآید که جمله خلق خفته باشند همه از هول آن خراب شوند و خراسان و
بلخ از شومت بنکری آنجا تجارت و خیانت ویران شود و مسلمانان از شومت
آن مردار گردند بعد از آن فرمود که شنیدم از زبان خواجه مودود چشتی قدس سره
خوارزم و چند شهر دیگر که حوالی آن بود از شومیت مزامیرها و مناهیها خراب شود
و یکدیگر را بکشند و هلاک شوند اما سیوستان از بلاهای سخت و تاریکیها و زلزله
پاره شود زمینها که درو ساکن باشند نیست و نابود شوند اما خرابی مصر و زمین
دیگر از سبب آن باشد در آخر الزمان زنا زیاد کنند و گویند که فاطمه است
خاک در دهان ایشان پس حق تعالی ایشان را در زیر زمین برد اما سند و نیز
هند ویران شود آنگاه فرمود آن بسبب فسادهای زنا و می خواران ویران شود
آنگاه فرمود هر چه در شهر از مشرق یا مغرب فسادها و شومتها است همان مقدار
در آخر الزمان از شومت آن هندوستان را حق تعالی خراب گرداند بعد از آن
فرمود که چون شهرها همه ازین سراسر خراب شود محمد عبد الله پیر من آید از
شرق تا غرب عدل وی بگیرد و عیسی علیه السلام از آسمان فرود آید و بدان امام مسلمانی
از حد عزیز باشد آنگاه فرمود روزهای دران روز خورد باشد که یک روز نما
نماز گذارد و آنگاه فرمود که شنیدم از زبان خواجه حاجی ره که دران ایام
سال چون ماه و ماه چون هفته باشد و هفته چون روز گردد و روز یکوقت
خواجه چشم پر آب کرد فرمود که ای درویش مرد باید که این سال و ماه و امروز
همین زمان داند که این ایام نوزده ست از رسول الله صلی الله علیه و آله
وسلم بعد از نقل فرمود دولت سال مانع شده ست که سگ بچه زاید نه فرزند
آدم اکنون خود مردم چه خواهند گفت که زمانه گذشته ست همین که خواجه این
فوائد تمام کرد مشغول شد و دعاگو بازگشت الحمد لله علی ذلک مجلس چهارم

سخن در فرمان برداری زنان افتاده بود بر لفظ مبارک راند که امیر المؤمنین علی کرم
فرمود که شنیده‌ام از زبان دربار گوهر نثار خواجهٔ کائنات حضرت محمد مصطفی صلی الله
علیه وآله وسلم در باب زنان هر زنی که شوهر خود را فرمانبرداری کند برابر
فاطمة الزهرا رض در بهشت رود بعد ازان فرمود هر آن زنیکه شوهر او را
بجانهٔ خواب خود خواند و او نیاید دور شود همه نیکیها که کرده باشد
چنانکه بیرون آید چون مار از پوست و بزه چندان باشد که ریگ بیابان
و اگر آن زن بمیرد و شوهر از وی خوشنود نباشد هفت در دوزخ بگشاید
و اگر شوهر خوشنود باشد بنام آن زن هفتاد درجه در بهشت بر آرند انگاه
فرمود در تتمیه نوشته دیده ام هر آن زنیکه روی با شوهر خود ترش کند
و در روی شوهر ننگرد بعدد ستاره که در آسمان هست یک آن گناه بر وی
بنویسند انگاه فرمود که اگر شوی را از یکسو تا خ بینی ریم رود و از دیگر سوی
خون و این زن آن را همی کشد حق شوهر تمام نگذارده باشد پس ای درویش جز ابن جعد
اگر بدون خدا سجده روا بودی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
فرمودی زنان را تا سجده کنند مر شوهران را چندین حق است انگاه سخن
در برده آزاد کردن افتاده بود همچنان درویشی بیامد روی بر زمین آورد
و برده آورد بخدمت خواجه او را آزاد کرد و خواجه دعای خیر ارزانی داشت
انگاه فرمود که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم گفته است هر که برده
آزاد کند بنویسند هر رگیکه در تن اوست ثواب حج اکبری دهند و از دنیا بیرون
نرود تا ایزد تعالی گناه خرد و بزرگ او عفو نکند و مادر و پدر او را و از خانهٔ
او هفتاد تن را بیامرزد و بشمار موی که بر تن او باشد شارستانی در بهشت
بنام او بنا کنند و هر رگیکه در تن او باشد نور بخش دهند و بران پل صراط

آسمان کنند نامش در آسمان از اولیاء خوانند آنگاه فرمود که روزی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نشسته بودند و اصحاب گرد او بودند امیر المومنین ابوبکر صدیق رض برخاست و گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم چهل برده دارم لبت برده برای رضای خدا تعالی آزاد کردم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دعای خیر ارزانی داشت حضرت جبرئیل عم فرود آمد گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمان میشود هر موی که بر تن آن بردگان ابوبکر صدیق رض ست همان مقدار نفر از ایشان تو از آتش دوزخ خلاص دادم و همان مقدار ثواب ابوبکر صدیق رض یافت بعد ازان فرمود که امیر المومنین عمر رض برخاست روی بر زمین آورد و گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم سی برده دارم ازان پانزده برای رضای خدا تعالی و رسول خدای صلی الله علیه وآله وسلم آزاد کردم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دعای خیر ارزانی داشت همچنان باز حضرت جبرئیل عم فرود آمد گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمان میشود هر کیکه بر تن آن بردگان باشد پنجاهگان نفر از امت تو از آتش دوزخ خلاص دادم و همان مقدار ثواب عمر را رض روزی شد بعد ازان فرمود که امیر المومنین عثمان رض برخاست و گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم برده بسیار دارم صد برده برای رضای خدا تعالی آزاد کردم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دعای خیر ارزانی داشت همچنان حضرت جبرئیل عم فرود آمد گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمان میشود هر کیکه بر تن این بردگان باشد صدگان نفر آدمی از امت تو از آتش دوزخ خلاص دادیم بعد ازان فرمود که امیر المومنین علی رض برخاست روی بر زمین آورد و گفت یا رسول الله

صلی الله علیه وآله وسلم من از دنیا هیچ ندارم جانی دارم فدای خدای تعالی
کردم همدرین بود که مهتر چبریل علیه السلام فرود آمد گفت یا رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم فرمان میشود که علی را خبری از دنیا ندارد و در دنیا بجده هزار عالم
آفریده ام بفدای تبار علی را و بجان آدمی از هر عالمی از آتش دوزخ
خلاص داده ام آنگاه فرمود که خواجه یوسف چشتی ره را رسم بودی هر بزرگی
که برای دیدن خواجه آمدی یک برده خدمتی آوردی خواجه بحضور او
برده را قبول کردی و گفتی هم تو آزاد بکن باشد که فردا من و تو بطفیل او
از آتش دوزخ خلاص یابیم آنگاه فرمود آنروز که خواجه ابراهیم ره تایب شد
آنقدر که برده بود پیش خود آزاد کرد و راه حج گرفت و گفت هر کسی در
خانه کعبه به پای سیر رود و این بزرگ هر گامیکه بر راه می نهاد یک دوگانه میگزارد
برین منوال بمدت چهارده سال بخانه کعبه رسید کعبه را بر جا نیافت
تحیری پیدا شد هاتفی آواز داد که ای ابراهیم صبر کن کعبه بدیدن ضعیفه
رفته است این زمان خواهد آمد همین که خواجه این آواز شنید بیشتر
تحیر پیدا شد گفت آن ضعیفه که خواهد بود روان شد که بروم به بینم
همین که در بادیه رسید رابعه بصری را دید نشسته کعبه گرد سر او طواف
میکند ابراهیم را غیرت پیدا شد چندانکه بانگ بر رابعه زد که این شور چه
افگنده رابعه گفت که من این شور نیفگنده ام این شور در جهان تو
افگنده که چهارده سال بدیدن در خانه کعبه رفتی و بُشره نیافتی همینکه
این بشنید گفت ترا آرزوی خانه کعبه بود و مرا آرزوی خصم خانه شد آنگاه
فرمود که ای درویش مرد اوست که هیچ امر پیش حق نظر نکند پس مبتلا
بدنیا و آخرت نشود و هر چه در برابر ایشان است نظر نکند چون مرد بدین مقام رسد

هر چه در ملک دوست باشد گرد او کعبه اینک طواف کند دست از دامن او
ندارد پس ای درویش همین جای تصور کن که چون سید عالم صلی الله علیه
و آله وسلم از آن حق شد حق از آن سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم شد
پس در میان هیچ نماند آنگاه ندا آمد که قل لا اله الا الله محمد رسول الله همین که
ساکنان عظمت ما تحت الثری و آنچه در دنیا و آخرت است این معاینه کردند از
ملک تا ملک و از بشر تا جن و جز آن خود را طفیلی دیده اند پس دوست در دامن
او زدند گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فردا ما را بگذاری و از شفاعت
خود ما را محروم نکنی آنگاه فرمود که ای درویش تا بدانی چون دوست از آن خود شد
هر چه هست ملک این پس است اما مرد می باید که از همه موجودات عالم فارغ باشد
و مشغول دوست گردد تا هر چه از دوست است بدو اقتدا کند آنگاه فرمود که
ای درویش وقتی جانب سیوستان مسافر بودم در سیوستان در غاری
بزرگی را دریافتم که او را شیخ سیوستانی گفتندی اما پیری با عظمت و هیبت
بود که بدان عظمت هیچ پیری را ندیده بودم او در عالم تحیر مشغول بود چون
نزدیک رسیدم روی سوی من کرد سر زیر آوردم فرمود سر برکن سر برکردم
فرمود که ای درویش امروز قریب هفتاد سال است که جز حق با دیگری مشغول
نشده ام اما مشغول لیکن بشما شده است فرمان است بشنو اگر دعوی محبت میکنی
بغیر او مشغول نشوی و با کسی صحبت نکنی تا سوخته نگردی که آتش غیرت گرد
عاشقان میگردد همین که عاشق بغیر معشوق آویخت آتش غیرت او را ناچیز
گرداند اما بدانکه درختی که در راه محبت است دو شاخ است یکی را نرگس
وصال گویند دوم را نرگس فراق پس هر که از همه فارغ باشد او با دوست
یگانه باشد بوصال دوست مشرف شود و هر که بدان دوست بدیگری میل کند

بفراق مبتلا کرد همین که آن بزرگ این بگفت فرمود که ای درویش باز گرد که
ما را از کار واشتی این بگفت و در عالم خود مشغول شد دعاگو بازگشت آنگاه فرمود
که ای درویش ما در فضیلت آزاد کردن بنده بودیم در خبر است از رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم هر که برده آزاد کند از دنیا بیرون نرود تا جای خود در
بهشت نه بیند و در وقت جان دادن ملک الموت مژده دهد از بهشت آنگاه
فرمود که شنیده ام از خواجه محمد چشتی رح هر که برده آزاد کند از دنیا بیرون نرود
تا مژده بهشت نخورد و جان کندن بروی آسان شود و روز قیامت زیر سایه
عرش باشد و بی حساب در بهشت رود همین که خواجه این فواید تمام کرد مشغول
شد دعاگو بازگشت الحمد لله علی ذلک مجلس پنجم سخن در صدقه دادن افتاده بود
بر لفظ مبارک راند که در فتاوی خواجه یوسف چشتی نوشته دیده ام بروایة
ابوهریره رض که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را پرسیدم ما افضل الاعمال
یا رسول الله قال صدقة یعنی فاضلترین اعمال کدام است رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم فرمود صدقه دادن پرده بود در آتش دوزخ تا ایمن باشد
آنگاه فرمود که وقتی دیگر پرسیدند که پس آن صدقه فاضلتر چیست گفت
قرآن خواندن آنگاه فرمود که عبد الله مبارک رح گفت که هفتاد سال
بر نفس خویش مجاهده کردم یعنی کارزار کردم همین میدانم که عقوبتها دیدم
بعزت و دولت باز نشود و در گشاده نشد همین که گرد خود بر آمدم هر چه
در ملک خود مال داشتم در راه خدای عز و جل گردانیدم بهره دوست از آن
خود شد هر چه در ملک هست بجز از آن خود شد آنگاه فرمود ابراهیم ادهم رح در
آثار اولیا نوشته است که یک درم صدقه بهتر از عبادت یک سال است که شب
قیام کند و روز روزه دارد آنگاه فرمود که آنروز که امیر المومنین ابوبکر

صدیق رضه هشتاد هزار دینار در راه خدا تعالی صرف کرد و همه گلیمی پوشیده بخدمت سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم آمد پرسید که یا ابوبکر ذخیره خانه چه معبود عالم است چیزی گذاشته گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الله و رسول یعنی خدای و رسول بس است همین که ابوبکر این گفت در حال مهتر جبرئیل عم با هفتاد هزار فرشته مقرب گلیم پوشیده فرود آمد سلام کرد و گفت یا رسول الله فرمان میشود که امروز ابوبکر در راه ما مال خود صرف رسانیده است سلام بدو رسانی و بگوی که کردی آنچه رضای ما بود ما آن کنیم که رضاء او باشد و محمد را و جمله ملک را فرمان شده است تا بموافقت ابوبکر صدیق گلیم پوشند که فردا جمله گلیم پوشان را بگلیم ابوبکر خواهم بخشید آنگاه فرمود وقتی پیغامبر صلی الله علیه وآله وسلم را امیر المؤمنین علی رضه پرسید یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قرآن خواندن فاضلتر است یا صدقه دادن گفت صدقه زیرا که ایمن کند صدقه از آتش دوزخ آنگاه فرمود شیخ جهودی در راه استاده نان پاره سگ گرسنه را میداد قضارا خواجه حسن بصری رحمه بر سر وقت او رسید او را پرسید یگانه یا بیگانه گفت این مرد بیگانه گفت پس این چه چیز است که میکنی که قبول نیست گفت اگر قبول نیست باری می بیند که چه میکنم الغرض بعد از مدتی خواجه رحمه در کعبه معظمه رسید از زیر ناودان کعبه آواز آمد که ربی از سر اوقات عجیب آواز بر می آید لبیک عبدی خواجه را حیرتی پیدا شد که بروم ببینم نیک بختی بنده خواهد بود همین که آنجا رسید مردی را دید سر بسجده نهاده ربی میگوید زمانی استاده شد چندانکه آن مرد سر بر آورد خواجه را گفت مرا می شناسی گفت خیر گفت همان مردم که میگفتی خیر تو قبول نیست دیدی که خیر مرا قبول کرد و در خود خوانده آنگاه

فرمود که در آثار اولیا نبشته دیده ام صدقه نوری است و صدقه پیرایه حوران
و صدقه فاضلتر از هزار رکعت است که نماز کند انگاه فرمود که چون روز قیامت
باشد قومی از صدقه دهندگان را جای زیر عرش باشد و آن قومی که پیش
از مرگ صدقه داده اند پس قبه گردد آنکس را که در دنیا داده باشد انگاه
فرمود که صدقه راه راست سوی بهشت و هر که صدقه دهد از رحمت خدای
عز و جل دور نباشد انگاه فرمود که در جماعتخانه خواجه حاجی رح هرگز ندیدم
که هیچکس از آیندگان از صبح تا شام ناخورده چیزی برفت و آن زمان اگر چیزی
نبودی خادم را اشاره شدی تا آب بگرداند باری امروز از دادن روز خالی
نرود انگاه فرمود که ای درویش زمین فخر کند بر سخیان و هر روزی و شبی
سخی در روی بگذرد مگر نیکی در اعمال او بنویسند انگاه فرمود که سخیان هزار
سال پیش از همه بوی بهشت یابند و هر روز ثواب پیغامبری بنویسند چون
این فواید تمام کرد خلق و دعاگو باز گشت الحمد لله علی ذلک مجلس
ششم سخن در شراب خوردن مویز افتاده بود بر لفظ مبارک راند که
روایت کرد امیر المومنین عمر خطاب رض از رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم که در مشارق الانوار مسطور است از خوردن شراب مویز گفت
ای عمر حلال نیست و آن محض حرام است و خراب و این شراب مومنان
نیست انگاه فرمود وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود تا آنزمان
که سخت نشده است و هر ساعت که مالیده باشند اگر بخورد روا باشد
و اگر یکزمان از مالیدن مانده باشد و آن سخت شود روا نیست خوردن
انگاه فرمود که رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم لعنت کرده است
بر آنکس که خمر خورد یا بفروشد یا از بهای آن بخورد انگاه خواجه چشم

پر آب کرد فرمود که این شریعت است که حرام پیدا شد اما در طریقت آب جو بیاشتر است
خوردن که در طاعت کاهلی کرد فرمود که این نتوانم گذارد آنگاه فرمود که وقتی از
خواجه بایزید رحمه پرسیدند که حکایت از حال مجاهده خویش با ما بگوی گفت اگر از
مجاهده شما چیزی بگویم طاقت شنیدن نیارید اما معامله که با نفس خود کرده ام
بگویم اگر بشنوید شبی از شبهای نفس را بنماز طلبیدم نفس موافقت ننمود و آن
نماز از من فوت شد سبب این بود امروز از وظیفه زیاده خورده شده بود
چون روز شد عهد کردم تا سال تمام نفس را آب ندهم آنگاه فرمود که وقتی خواجه
ابوتراب نخشبی را هوس بیضه مرغ و نان سپید شد که اگر امروز برسد بدان افطار
کنم قضا را الوقت نماز دیگر خواجه برای تجدید وضوی بیرون آمد در کوی کودکی
درآمد دست در دامن خواجه زد گفت این دزد است که روز کالای من برده است
امروز باز آمده است تا کالای دیگر برد همین که فریاد شد خلق گرد شدند کودک
و پدر آن درشت زدن شدند خواجه را چون طپانچه شصت زدند همچنان مردی
پیدا شد خواجه را شناخت گفت ای خواجگان این دزد نیست خواجه ابوتراب
نخشبی است خلق بمعذرت درآمدند که ما ندانستیم بخشیدنی باید بود چون آن مرد
خواجه را بخانه خود برد و نماز شام بگذارد و شب افطار در خانه آن مرد بیضه مرغ
و نان سپید موجود بود پیش آورد همین که خواجه آن بدید تبسم کرد گفت که حالا
من نخواهم خورد گفت چرا گفت امروز آرزوی این کرده بودم تا خوردنی
شصت خوردم اگر این را خواهم خورد ندانم تا چه بلا بر من نزول کرد خواجه برخاست
ناخورده برفت همین که خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگویان
گشت الحمد لله علی ذلک. مجلس هفتم سخن در آزار مومن افتاده بود بر لفظ
مبارک راند که روایت کرد ابوهریره رض از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

هر که مومن را بیازارد همچنان دان که مرا رنجانیده باشد و هر که مرا رنجانیده باشد
خدایتعالے را آزرده کرده باشد در سینه هر مومن هشتاد پرده اند که در هر
پرده فرشته استاده ست هر که بیازارد مومن را همچنان باشد که هر هشتاد
فرشته را رنجانیده باشد انگاه حکایت در نماز افتاده بود فرمود که بعد از
فریضه میگذارند و مشایخ این نماز گذارده اند پس هر که پیش از نماز پیشین
چهار رکعت نماز بگذارد هر چه داند از قرآن خواند مژده دهد مرا و را خدایتعالے
بسوی بهشت و هفتاد هزار فرشته در وقت دفن او را در گور با همه بیایند
بر سر گذارنده این نماز نثار کنند و چون از گور برخیزد هفتاد حله پوشانند در
بهشت برند و هر که پس از نماز پیشین بگذارد قرآن حین نیست خدایتعالے
هزار حاجت در هر رکعتی روا گرداند و هزار نیکی بنویسد و بدهد مرا و را ثواب
عبادت یکسال انگاه فرمود که مشائخ طبقات در کتاب محبوب مینویسند که
مردود است آن زمان که در نماز حضور تمام حاصل نشود بر نماز شروع نکند زیرا که
در رساله پیر خود خواجه حاجی ره نبشته دیده ام خواجه یوسف چشتی خواستی که
در نماز شروع کند هزار بار تکبیر گفتی و نشستی تا آن زمان که در وی حضور حاصل
شدی و در نماز شروع بکردی همین که در ایاک نعبد و ایاک نستعین رسیدی
بسیار تامل کردی الغرض از ان اصل سوال کرده شد فرمود که وقتی حضور
حق تمام حاصل میشود در نماز شروع میکنم زیرا که چه باشد که در وی لمحتی در
مشاهده نبود انگاه فرمود که وقتی خواجه جنید بغدادی ره و خواجه شبلی ره
بیرون بغداد بر فتند وقت نماز در آمده بود هر دو بزرگواران در تجدید
وضو مشغول شدند چنانکه این هر دو بزرگواران در نماز شروع کردند همچنان
پشتواره هیزم بر سر کرده میگذشت چون ایشان را بدید بر فور پشتواره

بیزم فرود آورد و در وضو مشغول شد چنانکه این بزرگواران بفراست دریافتند
که این مرد یکی از واصلان است همه او را پیش فرستادند الغرض او در نماز
شروع کرد رکوع و سجود تا دیری کرد چون از نماز فارغ شد از دیر بودن رکوع
و سجود سوال کردند گفت یکبار که تسبیح گفتم تا آن زمان که لبیک عبدی نمی شنیدم
بار دیگر تسبیح نمی گفتم سبب دیر من این بود آنگاه فرمود که وقتی جانب خانهٔ کعبه
معظمه در میان مجاوران چند گاهی معتکف بودم در میان این بزرگواران
بزرگی بود خواجه عمر نسفی گفتندی روزی آن بزرگ پیش ما معتکف همچنان
در وقتی حالی پیدا شد سر در مراقبه کرد یکزمانی چون سر برآورد روی سوی
آسمان کرد حاضران مجلس را فرمود سر بالا کنید ببینید همین که گفت بدیدم گفت
چه میگوئید و چه می بینید گفتم که دیدم اول فلک فرشتگان طبقهای رحمت
بر دست گرفته استاده اند لبهای می جنبانند گفت میدانید که چه میگویند گفتم که بنده
شیخ از ما بهتر داند همین که این بگفتم سر بالا کرد و مناجات کرد الهی آنچه بندگان
خود را می شنوانی حاضران مجلس را نیز بشنوان بر فور هاتف غیب آواز داد
ای عزیزان این فرشتگان که لب می جنبانند این میگویند که یارب بحرمت علم و
مجاهده خواجه نسفی که ایشان را بیامرز بعد از آن فرمود که این نعمت در همه مرتب
ست اما مرد اوست که درین جد و جهد خود کند تا بدین مقامات برسد آنگاه
فرمود که ای درویش بزرگی بود در بغداد و از جملهٔ صاحب کشف و کرامات
او را گفتند که نماز چرا نمیگذاری گفت شما را درین کار غیبت اما تا آنکه طلعة
دوست نه بینیم نه شنیم آنگاه فرمود که ازینجاست که بعضی مشایخ گفته اند که
علم علمی ست که عالمان دانند و زهد زهدی ست که زاهدان دانند و این
اسرار ست که اهل معنی دانند آنگاه فرمود هر که پیش از نماز دیگر چهار رکعت نماز گذارد

ابوذر داو رض گفت مرا ورا ابد ببند بهر رکعتی قصری در بهشت و چنانستی که اندر همه
عمر عبادت کردی مر خدایرا عز و جل و هر که چهار رکعت گذارد میان نماز شام و نماز
خفتن در رود در بهشت و ایمن باشد از بلاها و بهر رکعتی ثواب پیغمبری بنویسند
و هر که بعد از نماز خفتن چهار رکعت نماز کند بحساب در بهشت رود و این نکند
مگر دوست خدای انگاه فرمود هر که نماز بسیار کند در حساب بسیار ماند و هر که
بدی کند نیکی بفزاید انگاه فرمود که بیازارد مومن را مگر منافق و ملعون همینکه
خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو باز گشت الحمد لله علی ذالک
مجلس هشتم سخن در قذف گفتن افتاده بود بر لفظ مبارک راند هر که مومن
را دشنام دهد همچنان باشد که مادر و دختر خود را زنا کرده باشد و چنانستی
که یاری کرده فرعون را بحرب موسی عم انگاه فرمود هر که مومن را دشنام دهد
دعای او مستجاب نشود تا چند روز اگر بی توبه بمیرد عاصی شده باشد انگاه
سخن در طعام افتاده بود همچنان طعام آوردند فرمود که بسفره بیارید تا بالای
آن طعام بخوریم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر خوان طعام نخورده است
ولیکن در خوردن بالای خوان منع هم نکرده است اگر بخورند روا باشد
اما همه بر سفره خوردی تا مانند کنیم بمانند خوان برادرم عیسی عم انگاه فرمود
بر خوان عیسی عم سفره سرخ بود که از آسمان فرود آمده بود در وی هفت
گرده و پنج انار نمک بود پس هر که بر سفره نان با نمک خورد بنویسند بهر
لقمه صد نیکی و صد درجه در بهشت بر آرند و همسایگی عیسی عم باشد و خوردن
نان بر سفره سرخ یک شارستانی یابد در بهشت و چون از خوردن نان
فارغ شود خدایتعالی جمله گناهان وی بیامرزد انگاه فرمود که شنیدم از زبان
خواجه مودود حسن رح هر که بر سفره سرخ نان بخورد خدایتعالی نظر رحمت

بروی

درویی میکرد انگاه فرمود که شمس العارفین واین نام او از روضه رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم بود وآنچنان بود که از روزیکه او بر سر روضه رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم رسید سلام کرد آواز بر آمد که علیک السلام یا شمس العارفین
همین که از روضه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بازگشت هر که پیش
می آمدی گفت السلام علیک یا شمس العارفین انگاه ملا یم ادعیتی حکایت فرمود
که با امام اعظم رض همین معامله بود چون در مبدء حال بر سر روضه رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم رسید سلام کرد وگفت که السلام علیک یا سید المرسلین
آواز بر آمد علیک السلام یا امام المسلمین بعد ازان فرمود که خواجه بایزید بسطامی
را خطاب سلطان العارفین از آسمان بود چنانچه شبی از شبها بوقت
نیم شب برخاست بالای بام بر آمد و جملهٔ آرمیده دید هیچکس بیدار نه در خاطر
مبارک خواجه گذشت که اندریغ در چنین حضرت باعظمت چرا بیدار و مشغول
نباشند خواستند که از خدا تعالی بخواهند که همه خلق بیدار شوند و مشغول
باشند باز در خاطر گذرانید که این مقام شفاعت خواجه کاینات است صلی الله
علیه وآله وسلم مرا چه مجال که این خواست کنم همین که در خاطر گذرانید هاتف
غیب آواز داد که ای بایزید همین مقدار که ادب نگاهداشتی نامت در میان خلق
سلطان العارفین گردانیدم انگاه فرمود که احمد معشوق را همین معامله بود وآنچنان
بود شبی در چله زمستان نیم شب بیرون آمد در آبی در رفت و در تهلکه جان نهاد
گفت تا آنزمان من ندانم که کیستم ازینجا بیرون نیایم آواز بر آمد تو کیستی که فردا
قیامت چندین کسان بشفاعت تو از دوزخ خلاص خواهند یافت شیخ
احمد گفت برین بسنده نکنم مرا میباید که من بدانم که کیستم انگاه آوازی شنید
که حکم کرده ام که درویشان و عارفان و عاشقان ما باشند و تو معشوق

باشی آنگاه خواجه احمد از آنجا برآمد که پیش می آمد میگفت السلام علیک یا
احمد معشوق آنگاه فرمود او نمازی گذاردی چنانچه مردان امر اگفتند که تو
نماز نمی گذاری گفت نماز گذارم و بی فاتحه نخوانم گفتند این نماز چه باشد
چون الحاح بسیار شد باز گفت فاتحه بخوانم ولی ایاک نعبد و ایاک نستعین نخوانم
گفتند این همه بخوان بعد از آن گفتگوی بسیار شد در نماز ایستاد و فاتحه
خواندن گرفت چون آنجا رسید ایاک نعبد و ایاک نستعین در اعضای او از
زیر هر تار موی خون روان شد آنگاه روی سوی حاضران کرد و گفت که
مرا نماز درست نیست مردان بگوئید که نماز نگذارم همین که خواجه خواجه تمام
مشغول شد خلق دعا گو باز گشت الحمد لله علی ذلک مجلس بهم در کسب و کار
کردن افتاده بود بر لفظ مبارک راند وقتی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
نشسته بودند مردی برخاست پرسید یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
بگوئی در پیشه من گفت پیشه تو چیست گفت درزیگری فرمود اگر راستی ورزی
کار تو از حد بزرگ است فردای قیامت برابر ادریس پیغمبر ع در بهشت باشی
آنگاه مردی دیگر برخاست گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در
پیشه من بگوئی پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود پیشه تو چیست گفت کفشدوزی گفت
پیشه تو نیکوست زیرا که این پیشه حضرت ابراهیم ع داشت مبارک باد منفعت
است خدای عز وجل بر شما برکت دهد بدعای حضرت ابراهیم پیغمبر ع و فردای قیامت
در بهشت نزدیک حضرت ابراهیم باشی آنگاه مردی دیگر برخاست گفت یا نبی
الله صلی الله علیه وآله وسلم بگوئی در پیشه من پرسید پیشه تو چیست گفت
پیشه من تعلیم فرمود خدای تعالی پیشه شما از حد دوست داشت اگر خلق را
نصیحت کنی روز قیامت با حضرت خضر ع باشی و ثواب خضر ع یابی و اگر عمل کنی

فرشتگان آسمانها مر شما را استغفار کنند انگاه مردی دیگر برخاست گفت یا نبی الله
صلی الله علیه وآله وسلم چه گوی در پیشه من گفت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
پیشه تو چیست گفت بازرگانی فرمود اگر راست ورزی در بهشت رفیق پیغامبر
باشی انگاه فرمود کاسب دوست خدا است اما کاسبی که درین وقت نماز حاضر باشد
و از حد شریعت قدم بیرون نه نهد که از حدیث ست آن کاسب حبیب الله
و در حدیث ست آن کاسب صدیق الله انگاه فرمود که ابو سعد ازخر دکانداری
کردی چون آخر از ان حقیقت مسلمانی دریافت دکانداری ترک کرد
گفتند چرا ترک میدهی گفت چون مسلمانی دریافتم دیدم که با دکان مسلمانی نماز
راست نمی آید انگاه فرمود اکاسب صدیق الله او را که تکیه بر خدای باشد
بسبب نه باشد که کفرست و آن زمان که وقت نماز در آید ترک کار باید نماز نگذارد
همچنین کاسب صدیق ست همین که خواجه این فواید تمام کرد خلق و دعا گوی باز
گشت الحمد لله علی ذلک مجلس پنجم سخن در مصیبت افتاده بود بر لفظ مبارک
راند عبد الله انصاری رض روایت کرد از پیغامبر صلی الله علیه وآله وسلم هر که
در مصیبت بانگ کند یا نوحه کند لعنت خدای بر آنکس باشد انگاه فرمود
مشائخ طبقات گفته اند آن کفرست و بنویسند نام او در دیوان مومنان
منافق و لعنت خدای بران کس باشد که بوقت مصیبت بانگ کند
انگاه فرمود مشائخ طبقات گفته اند که بانگ و نوحه آن کس که کند در وقت
مصیبت چهل سال گناه بروی بنویسند و صد ساله عبادت او را حبط شود و اگر
بدین حال بمیرد و بی توبه مرده باشد قرین ابلیس باشد در دوزخ انگاه
فرمود که وقتی خواجه ابراهیم ادهم رح در راهی میگذشت آواز نوحه شنید برفور
ارزیز گداخته در گوش انداخت آخر کر شد بعد ازان فرمود هر که حبیب را

پاره کند در وقت معصیت خدای تعالی بران بنده بنظر رحمت ننگرد و در روز
قیامت سخت ترین عذاب کند و در روایة دیگر آمده است هر کی پیراهن پاره کند
و نوحه کند روز قیامت میان دو ابروی او نوشته پیدا آید که نومید است
از رحمت خدای عز و جل آن بنده مگر توبه کند و هر که ذراع سیاه کند از برای او
در دوزخ هفتاد خانه بنا کنند و هیچ طاعتی از آن او قبول نشود و چنانستی
که هفتاد مومن را کشته باشد و هزار بدی در نامهٔ اعمال او بنویسند و هر که در
آسمان و زمین فرشته است بروی لعنت کنند تا آن ذراع سیاه بر او باشد
آنگاه سخن در آب دادن افتاده بود فرمود هر که تشنه را آب دهد دران ساعت
از گناهان بیرون آید گوئی این زمان از مادر زاده شده است و بی حساب
در بهشت رود و اگر در ان روز بمیرد شهید مرده باشد آنگاه فرمود هر که گرسنه را
طعام دهد خدای عز و جل هزار حاجت او روا گرداند و از آتش دوزخ آزاد کند
و در بهشت بنام او قصری بنا کنند آنگاه فرمود دختران هدیه خدایند عز و جل
پس هر که ایشان را دوست دارد خدای و رسول خدای صلی الله علیه و آله وسلم
از وی خوشنود باشد آنگاه فرمود هر کرا خدای تعالی دختران دهد و آن دختران
هدیه خدایند خدای تعالی از آنکس خوشنود باشد و هر کرا دختران باشند
و بر آن شادی کند فاضلتر از آن که هفتاد بار خانه کعبه را زیارت کرده باشد
و فضیلتش بیش از آن باشد که هفتاد برده آزاد کند هر مادری و پدری
که بر دختران رحمت کند خدای تعالی بروی رحمت کند آنگاه فرمود که در آثار
اولیا نبشته دیده ام از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هر کرا یک دختر
باشد فردای قیامت میان او و میان دوزخ پانصد ساله راه را فرق باشد
آنگاه فرمود که اولیای و انبیا چنان دختران را دوست میداشتندی که

پیران راندا شنیدی انگاه فرمود که خواجه سری سقطی رح را دختری بود از حد عزیز داشتی
چنانکه خواجه را آرزوی کوزه نو و آب سرد شد بر زبان مبارک ایشان بیرون آمد
اگر باشد بران افطار کنم همین که دختر بزرگوار این بشنید بر فور موجود کرد پیش
خواجه داشت نماز دیگر بود خواجه را خواب غلبه کرد هم بر سر مصلا در خواب شد
چنان در خواب دید گوی خدای از بهشت در خانه فرود آمده است پرسید که
ای کنیزک کرائی گفت کسی را که او در کوزه نو آب سرد نخورده است همینکه دست
بکشد دست زد کوزه شکسته یافت نعره بزد و گفت سری بکوزه نو آب خوردن
نمی باید کسانیکه بچندین علائق دنیا مبتلا اند حاشا و کلا در مقامی چگونه رسند
همینکه خواجه این فوائد تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو باز گشت الحمد لله
علی ذلک مجلس یازدهم سخن در کشتن جانوران افتاده بود بر لفظ مبارک راند
که عبد الله بن مسعود رض روایت کرد از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
هر که حیل ماده گاو بسمل کند یک خون کبیره در گردن او بنویسند و هر جانوریکه
بهوای نفس بکشد همچنان باشد که بویران کردن خانه کعبه یاری کرده باشد
مگر محلیکه دران بسمل کردن روا باشد انگاه فرمود که شنیدم از زبان خواجه
حاجی رح که ای درویش خواجه عبد الله مبارک گفتندی که هفتاد سال عمر
او بود قسم راند که درین هفتاد سال وقتی یاد ندارم که مرغی بسمل کرده باشم
انگاه فرمود که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است که هر که جانوری
را که کسی در آتش افگند یا به برچی بکشد کفارت او آنست که برده آزاد کند
و یا شصت مسکین را طعام دهد و یا دو ماه روزه دارد پیوسته رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم گفتی بیدار اید که هیچ جانوری را آتش نرسد مگر خدای تعالی شما را
بعقوبت اندر دنیا و آخرت عذاب خواهد و هر که جانوران را در آتش افگند

خیانت کرمادر خود را زنا کرده باشد نعوذ بالله منها همین که خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو بازگشت مجلس دوازدهم سخن در سلام گفتن افتاده بود انگاه فرمود که در خبر ست از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که چون از مجلس برخیزد سلام گوید که گفتن سلام کفارت ست مرگناهان را و فرشتگان امرزش خواهند آنکس را که از مجلس برخیزد و سلام گوید و رحمت خدای تعالی بروی فرود آید که اندر نیکیهایش بیفزاید و حیات او زیاده گردد انگاه فرمود که شنیدم از زبان خواجه یوسف چشتی رحمة الله علیه که چون از مجلس برخیزد و سلام گوید هزار نیکیش بدهند و هزار حاجتش روا کنند و از گناهان چنان پاک شود گوی که این زمان از مادر زاده شده ست و یک ساله گناه پاک کنند و یک ساله عبادت در نامهٔ اعمال او بنویسند و صد حج و عمره بنام او بنویسند و هزار طبق رحمت بر سر آن بنده نثار کنند انگاه فرمود که امیر المومنین علی رضی الله عنه گفت هرچند خواستم که وقتی باشد که وقت آمدن در مجلس و تا وقت خاستن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم سلام گویم میسر نشد که پیش از آنکه خواستم سلام گویم رسول علیه الصلوة والسلام اول سلام گفتی که سلام سنت انبیاست همه پیغامبری که بوده ست سلام پیش از همه گفتی همین که خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو بازگشت مجلس سیزدهم سخن در کفارت نماز افتاده بود فرمود که امیر المومنین علی رضی الله عنه روایت کرد از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هر کرا نماز با قضا شده باشد و نداند که قضا چند ست پس نماز کند در شب دوشنبه پنجاه رکعت و بخواند در هر رکعتی فاتحه یکبار و اخلاص یکبار و چون از نماز فارغ شود درود گوید خدای تعالی کفارت آن نماز گذشته کند اگر صد سال نماز نگذارده باشد بعد از آن

سخن در قیام شبها افتاده بود بر لفظ مبارک راند که رسول الله صلی الله علیه وآله
وسلم فرمود هر که شب قیام کند و بخواند درانچه مردمان خفته باشند ایزد تعالی
فرشتگان را فرمان دهد تا شب دیگر نگاه دارند و از شب تا روز مر او را آمرزش
خواهند و در روایتی دیگر آمده است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود
هر که در آدینه بست رکعت نماز کند و بخواند در هر رکعتی فاتحه و اخلاص یکبار روز
قیامت با صد هزار صدیقان و شهیدان برخیزد و بهر رکعتی ثواب شبانروز
بدهند و بهر حرفی نوری یابد و پل صراط بگذرد انگاه فرمود هر که قیام کند اگرچه
مقدار انگشتری کردن بجنباند فاضلتر ازان باشد که شصت حج و عمره گذارده باشد
و درهای رحمت بروے بگشایند انگاه فرمود که وقتی در سمرقند مسافر بودم
بزرگی بود شیخ عبدالواحد سمرقندی گفتندے از وی شنیدم که نیست
حلاوت در ایمان که قیام در شب و روز نیست پس هر که این هر دو فعل
کند حلاوت ایمان یابد انگاه فرمود که امام اعظم ابوحنیفه کوفی رح سی
سال در شب نخفت و پهلوے مبارک ایشان در زمین نیامد انگاه فرمود
چونکه حج آخرین کردند چنان بود که امام اعظم رح پیش در کعبه آمد [illegible]
و گفت در باز کنید تا امشب مر خدا را عبادت کنم که و الله بار دیگر قادر
توانم شد یا نه در باز شد امام اعظم در رفت میان دو ستون خانه کعبه باز
ایستاد پای راست را بر پای چپ نهاده نیمی قرآن خوانده و بعد رکوع
و سجود تمام کرده گفت الهی نکردم هیچ طاعتی مر ترا چنانکه حق طاعت است
و نشناختم ترا چنانکه حق شناختن است هاتف آواز داد که ابوحنیفه بشناختی
مرا چنانکه حق شناختن است و کردے انچه که حق عبادت است بدرستی و
راستی که ترا بیامرزیدم و آنکسانرا که پیروے تو کنند و انکسان را که در

مذهب تو باشد انگاه فرمود که وقتی یوسف چشتی رح چهل سال نخفت و
پشت مبارک ایشان در زمین نیامد انگاه فرمود که خواجه احمد چشتی رح سی سال
در شب قیام داشت و هر شبی در دو رکعة نماز دو ختم قران بکردی بعد ازان
فرمود همچنین گویند که حضرت عزت را بخواب دید باقی عمر خواب نکرد هفتاد سال
دیگر در حیات بود چون نقل آن بزرگوار نزدیک رسید یکی بزرگی در
خواب دید و پرسید کیف حالک چگونه می روی گفت مرد انشی روم ای
عزیزان امروز مرا هفتاد سال باشد که آن خواب دیده بودم تا غایت
روز یکشبی نخفتم این زمان غرق آن خواب میروم انگاه فرمود که ای درویش
نوری هست در دنیا و نوری هست در پل صراط و نوری هست در بهشت انگاه
فرمود هر که در شب قیام کند هر دعا که کند مستجاب شود و بهشت آرزومند
او گردد و خدا تعالی از وی خوشنود باشد انگاه فرمود که وقتی جانب
بخارا مسافر بودم درویشی را دریافتم از حد بزرگ مدتی در صحبت او بودم
هیچ شبی ندیدم که ایشان را در قیام نرفت آخر شنیده شد که آن درویش
چهل سال است پهلوی وی بر زمین نیامده همین که خواجه این فواید تمام کرد
مشغول شد خلق و دعاگو بازگشت الحمد لله علی ذلک **مجلس چهاردهم**
سخن در سوره فاتحه و اخلاص افتاده بود بر لفظ مبارک راند که خواجه
یوسف چشتی رحمة الله علیه در رساله خود مینویسند که خبر است از پیغمبر صلی الله علیه وآله
وسلم هر که در وقت خفتن سوره فاتحه و اخلاص بخواند روز قیامت از
امینان باشد و از پس پیغمبران همچنین پیش ایشان در بهشت درود و
بهشت رفتن قرین عمر رضی الله عنه باشد انگاه فرمود از خواجه محمد عرشی
آمده است هر که در وقت خفتن یکبار فاتحه و سه بار اخلاص بخواند چنان از

گناهان پاک شود گوئی این زمان از مادر زاده شده است آنگاه فرمود که در حدیقه
نوشته دیده ام که ابوهریره و ابن عمر رض فرموده هرکه در وقت خفتن و وقتی قل
یا ایها الکافرون بخواند هزار تن گواهی دهد در بهشت آنگاه فرمود وقتی با پیر
خود حاجی رح در بدخشان حاضر بودم در مسجد بدخشان بزرگی را دریافتم
که او را خواجه محمد بدخشانی گفتندی از جمله مشغول از وی شنیدم که فرمود
هرکه در وقت بر آمدن آفتاب دو رکعت نماز کند یا چهار رکعت ثواب حج و عمره
در نامه اعمال او بنویسند و در خبر آمده است هرکه بوقت بر آمدن آفتاب
دو رکعت یا چهار رکعت نماز کند فاضلتر از آن باشد که مال همه دنیا صدقه کرده باشد
همین که خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو باز گشت الحمد لله
علی ذلک مجلس پانزدهم سخن در جنت و اهل جنت افتاده بود بر لفظ مبارک
راند که در تفسیر امام شعبی رح در صفت بهشت نوشته دیده ام که رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم را پرسیدند که خبر کن ما را از خوردن اهل بهشت
پیغامبر فرمود صلی الله علیه وآله وسلم بدان خدای که مرا به پیغامبری فرستاد
که مرد در بهشت با صد مرد طعام بخورد و با عیال خود صحبت کند گفتند که یا
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ازین خوردن او را قضای حاجت باشد
یا نه گفت باشد هم بدان خوی برون آید خوشبوتر از مشک گردد و در شکمش
هیچ نماند آنگاه فرمود در بهشت زنده باشند که هرگز نمیرند و جوان باشند
که هرگز پیر نگردند و پیوسته در ناز و نعمت باشند و هر روز نعمتها بر ایشان
زیاده باشد بعد از آن فرمود که هرکه خواهد آن نعمتها بیابد در روز آدینه بعد
از نماز بامداد صد بار سوره اخلاص بخواند و هرکه پیوسته بخواند نعمتها زیاده
گردد هم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را پرسیدند که در بهشت ما درآن

و پدران و فرزندان یکدیگر ملاقی شوند فرمود که فرمان میشود جنات عدن یدخلونها
ومن صلح من اٰبائهم وازواجهم وذریاتهم والملائکة یدخلون علیهم من کل باب یعنی درآیند
در بهشت مادران و پدران و فرزندان چون خواهند یکدیگر را به بینند پس
بر اسپان بهشت سوار شوند و در قصرهاے ایشان بروند برای دیدن همین که
خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو باز گشت الحمد لله علی ذالک
مجلس شانزدهم سخن در مسجد افتاده بود فرمود که در حدیث است هر که
پای راست در مسجد نهد و بگوید بسم الله توکلت علی الله لا حول ولا قوة
الا بالله من الشیطان الرجیم و پس هر نمازے که بگذارند
خدا تعالے فرمان دهد تا بنویسند بهر رکعتی ثواب صد رکعت نماز و بیامرزد او را
خدا تعالے و گناهان او را که بهر قدمی درجه بهشت دهند و نام وی قصرے
بنا شود در بهشت آنگاه فرمود هر که در رود در مسجد و بگوید من الشیطان الرجیم
پس این کلمه را ابلیس گوید که بشکستی پشت مرا پس بنویسند در نامه اعمال او
یکساله عبادت چون بیرون آید همان کلمه بگوید بدهد خدا تعالے بهر تار موی که
بر اندام او باشد صد نیکی و بر آرند در بهشت صد درجه آنگاه فرمود که امام زاهد
زنده راستی رح در کتاب خود می نویسد چون مومن در مسجد در آید نخست پای راست
درون نهد گناهانش را از اول تا آخر بریزند چون بیرون آید پای چپ
بیرون نهد فرشتگان بگویند یارب نگاهدار و حاجت وی روا کن و جایش
در بهشت جاودانه گردان آنگاه فرمود در رساله خواجه محمد قریشی رح نوشته
دیده ام که سفیان ثوری رح در خانه خداوند انچنین بے ادب وار در آمد چون
پای چپ درون مسجد نهاد از سبب این بے ادبی او را ثور نام شد همین که
خواجه این فواید تمام کرد خود مشغول شد خلق و دعاگو باز گشت الحمد لله علی ذالک

مجلس

مجلس هفتم سخن در دنیا و گرد کردن مال افتاده بود بر لفظ مبارک راند که
مرد باید بدین دنیا نگاه نکند و گرد او نگردد و آنچه بروی رسد در راه خدای تعالی
صرف کند و هیچ نگاه ندارد آنگاه فرمود شنیدم از زبان خواجه یوسف چشتی رحمة الله علیه
که شکر مال صدقه دادن است و شکر اسلام الحمد لله رب العالمین گفتن است و هر که
بگوید اسلام بجا آورده باشد و هر که زکوة و صدقه دهد حق مال گذارده باشد
آنگاه سخن در بدخوی کودکان افتاده بود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود
که کودکان را در وقت گریستن ابلیس لعین گوش می مالد تا ایشان بگریند پس
هر مادری و پدری که کودکان را بزنند معصیت بنام مادر و پدر می نویسند
آنگاه فرمود که در حدیث آمده است بگرید کودکے خرد تا ابلیس او را نیازارد
اما چون کودک بگرید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بگویند تا شما را فزوده دهد
و ایشان از گریه بمانند آنگاه فرمود که حسد نیکو نیست خاص در مسلمان و در خبر
است از قول بعضے علما که گفته اند حسد از دل رها باید کرد چون رها کرد بروند در بهشت
آنگاه فرمود حسد علما زیاده است زیرا که در دنیا حسد نکنند و در حسد غیرے کنند که
دیگرش زبان ندارد ببین که خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو
بازگشت الحمد لله علی ذلک مجلس هشتم سخن در عطسه زدن افتاده بود بر
لفظ مبارک راند که در خبر است از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم چون کسی
عطسه زند بگوید الحمد لله رب العالمین خدای عز و جل همه گناهانش بیامرزد و
بر آرند در بهشت بنام او درجه و ثواب برده آزاد کننده و در نامه اعمال او
بنویسند اما چون عطسه دویم زند مادر و پدرش را بیامرزد و چون عطسه سوم زند
دانند که کام است ای مسلمانان جواب دادن عطسه کفارت گناهان است
و زیاده درجات است و عطسه پرده است میان آتش دوزخ و بنویسند

هزار نیکی بنام او و برآرند هزار درجه و در روز قیامت در ترازوی وی نهند
گران تر آید از عرش و کرسی که در زدن عطسه جواب دهد یکبار الحمد لله رب العالمین
عطا کند خدایتعالے در بهشت همسایگی پیغمبران و شارستانی بدهد در بهشت آنگاه
فرمود اول کسیکه عطسه زد حضرت آدم بود عم و جبرئیل عم پیش بود برحمک الله
گفت همین که خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد بخلق و دعاگو باز گشت
الحمد لله علی ذلک مجلس نوزدهم سخن در بانگ نماز افتاده بود بر لفظ مبارک راند
که امیرالمومنین علی رض پرسید از پیغمبر صلے الله علیه و آله وسلم گفت یا علی هر که
بانگ نماز گوید ثواب آن خدای عزوجل داند اما بانگ نماز حجة است بر امت
من و تفسیر آنست چون مومن گوید الله اکبر الله اکبر خبایستی که میگوید خدایرا بر تو گواه
گرفتم یا امت محمد حاضر شوید در نماز و دست باز دارید از شغل دنیا و چون
بگوید شهدان لا اله الا الله یا امت محمد خدایرا و فرشتگان را گواه گرفتم خبر
کردم بوقت نماز که هیچ خبر ازین بزرگتر نیست و چون گوید اشهدان محمدا
رسول الله گواهی میدهم که محمد رسول خدای است عزوجل و فرستاده خداست
بحق و چون گوید حی علی الصلوة یعنی ای امت محمد دین بر شما آشکارا کردم
فرمان برید خدایرا و مر رسول او را نماز که خدایتعالے همه گناهان بیامرزد که نماز
ستون دین است و چون گوید حی علی الفلاح یا امت محمد بگشادند بر شما درهای
بهشت و رحمت برخیزید نصیب خویش بگیرید از رحمت خدای که شما را بهشت
است از دنیا و آخرت چون گوید الله اکبر الله اکبر خبایستی که میگوید رحمت خدای
بر شما و خدایرا بر شما گواه گرفتم یا امت محمد حاضر شوید در نماز و دست باز دارید
از شغل دنیا و دین بر شما آشکارا کردم فرمان برید خدایرا و رسول خدایرا ایمان
تا خدایتعالے گناهان شما بیامرزد و بر خویش بدانید که هیچ عمل فاضلتر از

نماز نیست ہر کہ باز دارد نماز را پشیمانی خورد چون لا الہ الا اللہ بگوید بدانید امانت
ہفت آسمان و زمین در گردن شماست و ہر کہ اجابت کند دوست بروز
رستگاری نماید انگاہ فرمود کہ در بغداد بزرگی را گفتم او فرمود کہ اجابت داشتن
موذن کفارت گناہان ست و در مسجد طاعت کردن خدایتعالے و رسول
وی را کہ طاعت دارد در رود در بہشت با صدیقان و شہیدان و رفیق پیغمبر
واو و پیغمبر غم باشد انگاہ فرمود کہ در عمدہ خواجہ جنید بغدادی رح آمدہ است
کہ اجابت کردن موذن شفیع خلق ست در روز قیامت پس ہر کہ بشنود
بانگ نماز داو نماز با جماعت بگذارد پس امام ہر رکعتی ثواب سی صد رکعت نماز
بدو دہند و ہر رکعتی شار ستانی در بہشت بدہند انگاہ فرمود بر پنج گروہ
پیغامبر را صلے اللہ علیہ و آلہ وسلم خشم باشد اول کیکہ روز آدینہ نماز فوت
کند دوم کیکہ بردہ آزاد بفروشد سوم کیکہ ہمسایہ را برنجاند چہارم کیکہ بر کسی
چیزی نباشد بناحق بستاند پنجم کیکہ بر عیال خود جور کند انگاہ فرمود ہر کہ اجابت
کند موذن را فرشتگان از بہر او استغفار کنند و درود بفرستند و او نجات
یابد و بحساب در بہشت رود انگاہ فرمود ای درویش تکبیر میگوی چنانکہ
گفتم میان دو ابروی شماست و مقام پیش سینہ شماست پس بدانید کہ
خدایتعالے بر شما بیناست و دوپای بر پلصراط ست و بہشت بر دست راست
و دوزخ بر دست چپ شماست باید کہ بگوی اللہ اکبر پس قرآن بخوانی بتوقف کہ
رکوع کنی بتضرع سجود کنی بتخاشع پس بنشینید التحیات بخوانید کہ فرشتگان از
بہر شما استغفار میگویند تا انگاہ کہ سلام گوید انگاہ فرمود کہ فوت از حلال کسب
و بپوشید جامہ از حلال و توبہ کنید و نپوشید جامہ از حرام پس چون چنان
بکردی بر تو بگشایند دری از درہاے ہفت بہشت و قبول کند نماز شما را

خدا تعالے آنگاه فرمود و آن خواندن قرآن اعادت باید کرد که گناهان را کفاره
است و پرده است میان آتش دوزخ و هر که بقرآن خواندن مشغول شود حق تعالی
درهای بهشت بروی کشاده گرداند و هر حرفیکه بخواند ایزد تعالے فرشته
بیافریند تا روز قیامت تسبیح میگوید و نیست هیچکس نزدیک خدا تعالے مگر او
که علم آموختن و از خواندن قرآن اعادت کرده است آنگاه فرمود که رسول
الله صلے الله علیه و آله وسلم فرموده است شب و روزی ترسیدم از امت
خویش از عذاب خدا تعالے پس مهتر جبرئیل عم سوره اخلاص آورد و پس
ایمن شدم که صفت خدای است عز و جل و درین سوره یس هر که این سوره
بخواند منادی از عرش ندا کند ایزد تعالے همه گناهانش بیامرزد و هر حاجتی که
دارد از خدا تعالے بخواهد روا کند آنگاه فرمود که بر شما باد که در خواندن و آموختن
قرآن که رسول الله صلے الله علیه و آله وسلم گفت هر که یک آیه از قرآن
بیاموزد فاضلتر است از خیر و هرگاه که خیر و فاضلتر در دوستی آموختن قرآن باشد
و در گورش فرشته بیاید بصورت نیکی و در دست ترنجی از بهشت که آورده باشد
پس گوید که بخوان آنکس گوید من در دنیا نخوانده ام پس آن فرشته گوید
که بخوان که این ترنج هدیه فرستاده است خدای پس آن بنده بخواند تا آخر
قرآن و بگوید فرشته که حالیا ترا عذاب گور و شدت قیامت نکنند و همچنانکه
پیغامبران باشی همین که خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو
باز گشت الحمد لله علی ذالک مجلس بیستم سخن در مومن افتاده بود بر لفظ
مبارک راند که مومن کسی است که سه چیز بلا دوست دارد اول مرگ دوم
درویشی سوم بیماری پس هر که این سه چیز دوست دارد و فرشتگان او را
دوست دارند مکافات او بهشت باشد آنگاه فرمود که درویشان را

خدا تعالے دوست داشته است و مومنان خود دوست خواند عزوجل
آنگاه فرمود که انس بن مالک رض گفت هر کرا هشت هزار درم باشد او
تونگر است و هر کرا ازین کمتر است او درویش است و هر کرا ازین هیچ نیست
شب و روز شکر کند او بمنزلت ایوب پیغمبر باشد آنگاه فرمود شنیدم از زبان
خواجه مودود چشتی رح حق تعالے در سه گروه بنظر رحمت نگرد و آن گروه
در زیر عرش باشند اول گروه که بار رحمت پیوسته دارند دوم درباب
همسایگان وزنے که خدا تعالے خوشنود باشد سوم کسیکه درویشان را و دیگران
را طعام دهد آنگاه فرمود که رسول الله صلے الله علیه وآله وسلم فرموده است
فاضلترین امت من نماز است پس ازان صدقه پس ازان قرآن خواندن
پس هر که جهد کند درین سه چیز او از امت من باشد و در رود در بهشت آنگاه
فرمود که امیر المومنین علی رض فرمود که رسول الله صلے الله علیه وآله وسلم
چندان وصیت کرده درباب همسایگان که مرا گمان شد پرسیدم یا نبی
الله صلے الله علیه وآله وسلم بعد از نقل همسایه مر همسایه را میراث باشد یا نه
فرمود آری باشد چون او را هیچ میراثی نباشد آنگاه فرمود که رسول الله
صلے الله علیه وآله وسلم هر که درباب همسایه شفقت کند بدانچه تواند روز
قیامت در بهشت رود و در همسایگی من باشد انشاء الله تعالے همین که
خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو باز گشت الحمد لله علی ذلک
مجلس بست و یکم سخن در حاجت روا کردن افتاده بود بر لفظ مبارک
راند که خدا تعالے دوست دارد مومن را که حاجت برادر مومن روا کند.
در بهشت جایگاه او باشد و فرمود هر که مومن را گرامی کند جایگاه وے
در بهشت باشد و خدای عزوجل همه گناهان او را بیامرزد و اگر بدان مقدار

که بنده نعلین راست کند یا خاری که در پای مومن خلد بکشد حق تعالے او را میان
صدیقان و شهیدان دارد آنگاه فرمود که مشائخ طبقات و اولیاء کبار گفته اند
اگر مردم فی المثل در اوراد باشد یا در طاعت بود چون حاجت مندی برد او در آید
از برای دیدن او پس بهمه حال واجب ست که دست از همه چیز بدارد و بکار
او مشغول شود و بدانچه مقدور باشد در خبر ست از رسول الله صلے الله
علیه و آله و سلم هر که حاجت برادر مومن برآرد خدا تعالے حاجتهای دنیا و
آخرت وی روا کند و فردای قیامت در بهشت رود و در همسایگی پیغمبر آدم
باشد همین که خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعا گو باز گشت
الحمد لله علے ذلک مجلس بست و دوم سخن در آخر الزمان افتاده بود
بر لفظ مبارک راند که در خبر ست از رسول الله صلے الله علیه و آله و سلم که چون
آخر الزمان پیدا آید عالمان آنهمه را چون وزدان بکشند پس در آن زمانه عالم را
منافق خوانند و منافق را عالم آنگاه فرمود هر که علم نخواند حق سبحانه تعالے
قربان و بد تمام او در آسمان اولیا خوانند آنگاه فرمود که روایة کرد ابن عباس رضی
که کفر دو است و ایمان دو ست و اسلام دو ست و نفاق دو است
و علم دو است و عمل دو ست اما کفر که دو ست یکی کفر ست به نعمتهاے خداے
عز و جل چون نماز بجماعت نا کردن و نادیدن بیماران و منفعت از مسلمانان
دور داشتن و انچه بدین مانند گفتن از ایمان بیرون نشود اما کفر دوم باز
گشتن از مسلمانی و فریضها را منکر شدن این کفر ست بنده را از ایمان بیرون
برد اما آنکه ایمان دو ست یکی ایمان منافقان ست بر زبان میگویند بدل
شک می آرند انکار منافقان ست اما ایمان دوم آنست که مومن بزبان
و دل تصدیق میکند از ایمان خاص ست که جز نیکو کاری نه نوشتند اما اسلام

که دو است یکی آنست که چون بخدا تعالی بگروی شک نیاری چون بشنیدی او خبرهای نبی بدل و زبان
خدا را یکی گوی پس آن اسلام پاکیزه است اما اسلام دیگران است که بزبان میگوئی که من
مسلمانم و بدل کفر میداری و باک نداری که حال من چگونه خواهد شد که هیچ نجات نبود
هر چه بدل باشد بزبان میگوئی و میان همه زندگانی گفتی شهادت لا اله الا الله بآخر
کسان آتش دوزخ رهد اما نفاق که دو است یکی آنست که مقر باشد بنده از حلال او و حرام او
و امر او و نهی او اما در معصیت می افتد و بدی میکند از خدای تعالی بترسد و امید توبه دارد و خدای
میداند او بدکار است آن نفاق است اما نفاق دیگران است که بزبان مقر باشد بحلال و
حرام و امر و نهی اندر دل میدارد که نماز روزه و حج و زکوة دادن علمهاست اگر بکنی ثواب
یابی این نفاق است پس پاداش او بآتش است اما آنکه علم دو است یکی علم خاص است
از برای حق و یکی عام است هر که یک کلمه از علم بشنود فاضلتر از آن که یکسال عبادت کند
و هر که بشنید چنانکه علم میگوید چنانستی که بنده آزاد کردی و علم روشنائی گور است و رهبر است
در بهشت خدای عز و جل علم ضائع نماید در دنیا و آخرت اما عمل که دو است یکی عملی که از برای
حق است خاص است و عملیکه از برای نمود از خلق است و در آن هیچ جزا نه و در هر عمل پاداش
نزدیک است و نیکونیت همینکه خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعا گو باز گشت
الحمد لله علی ذلک **مجلس بیست و سوم** سخن در یاد کردن مرگ افتاده بود بر لفظ مبارک راند
در خبر است از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که فاضلتر از قیام شب و روزه و تطوع
یاد کردن مرگ است آنگاه فرمود که فاضلترین اهل آن است که یاد کند مرگ را و همیشه در شغل
مرگ باشد در گور خود مرغذاری یابد از مرغذارهای بهشت آنگاه حکایت فرمود که در یاد کردن
انبیا افتاده بود هر که یاد کند مهتر آدم را صلوات الله علیه سه بار گوید خدای عز و جل همه گناهان
وی بیامرزد اگر چه گناه وی از دریا زیاده شود و در همسایگی او باشد و آنکه مهتر داود را یاد کند
و صلوات الله علیه سه بار گوید در بهشت رود از هر دری که خواهد آنگاه فرمود که در یاد کردن

ازنیا رخدا تعالی هفت اندام وی از آتش دوزخ حرام کند همینکه خواجه این فواید تمام کرد
مشغول شد خلق و دعاگو بازگشت الحمد لله علی ذالک مجلس بیست و چهارم سخن در چراغ
فرستادن در مسجد افتاده بود فرمود که امیر المومنین علی رض فرمود که هر که یک شب چراغ در
مسجد فرستد یکساله گناه وی عفو کنند و یکساله نیکی بدیوان وی بنویسند و در بهشت
یک شارستانی یابد و هر که یک ماه چراغ در مسجد فرستد حق تعالی هفت اندام وی از آتش
دوزخ حرام کند و در ها بهشت بروی بگشایند از هر در که خواهد در رود و از دنیا بیرون
نشود تا جایگاه خود در بهشت نه بیند و در بهشت رفیق پیغمبر باشد انگاه فرمود که شنیدم
از زبان خواجه یوسف چشتی رح از فضیلت چراغ فرستادن بمسجد فرمود از زمان که در مسجد
روشنائی چراغ باشد حملة العرش خوانند فرستنده چراغ را و فرشتگان آمرزش خواهند
الحمد لله علی ذالک مجلس بیست و پنجم سخن در درویشان افتاده بود بر لفظ مبارک راند که در
خبر است از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر که درویشی را نان دهد از همه گناهان
پاک گردد انگاه فرمود که سه گروه مردم بوی بهشت نیابند یکی دروغ زن دیگر توانگر
بخیل سوم بازرگانی خاین که این سه گروه را عقوبت سخت باشد پس چون درویش
دروغ زن و توانگر بخیل شود و بازرگانی خیانت گر بود حق تعالی از زمین برکت بردارد
انگاه فرمود سوره یس هر که در شبانروزی بخواند و آیة الکرسی بخواند از پس هر نماز و
قل هو الله سه بار بخواند خدای تعالی در مال و عمر زیاده کند و ایمن شود از حساب قیامت
و میزان و پل صراط آسان گردد همینکه خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو
بازگشت الحمد لله علی ذالک مجلس بیست و ششم سخن در شلوار و پایچه دراز کردن آستین افتاده بود
فرمود مرویست از امیر المومنین علی رض که روایت کرد از پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم که علامت
منافقان دراز کردن پایچه شلوار است هر که دراز کند پایچه شلوار را و در زیر پاشنه
افتد از خدای و رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم عاصی باشد انگاه فرمود هر که دامن

پاپچہ شلوار را تا زیر پاشنہ افتد بہر قدمیکہ در زمین نہد ہر فرشتہ کہ در زمین است و در آسمان است
بروی لعنت کنند و بہر تار موی کہ باندام وی باشد خانہ در دوزخ بنا کنند بنام وی و ابو ہریرہ
رضی گفت ہر کہ ازار دراز پوشد او منافق باشد و ہر کہ آستین دراز کند او ملعون باشد
انگاہ فرمود کہ دو گروہ ہمیشہ در لعنت خدا اند اول پوشندہ آستین دراز دوم پاپچہ
شلوار دراز پوشندہ شصت خانہ بنا کنند بنام وی در دوزخ انگاہ فرمود کہ اسراف
نکنند از بحافظ ازار کہ ہرچہ در تن اسراف باشد کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم
نہی کردہ است زیادہ کردن کفن مردہ را در تن و از دو چیز عذاب کنند یکی در کفن
زیادہ کردن دوم دراز کردن پاپچہ نعوذ باللہ منہا ہمین کہ خواجہ این فواید تمام کرد
مشغول شد خلق و دعاگو بازگشت الحمد للہ علی ذلک مجلس بیست و ہفتم سخن در عالمان
افتادہ بود بر لفظ مبارک راند کہ در خبر است چون آخر الزمان آید امرا جابر گردند و عالمان
کسب کنند و فتنہ در عالم پدید آید در زمینہا و کوہہا در آن زمان عیش بر ایشان تنگ
بود انگاہ فرمود امیران جابر گردند و علما فروماندہ شوند خدای تعالی برکت از میان خلق
بردارد و شہرہا ویران شود و در دین فساد گیرد و پس بدانید ایشان اہل دوزخ اند
نعوذ باللہ منہا انگاہ سخن در صدقہ افتادہ بود گفت صدقہ کسی را باید دادن کہ
کہ درویشی را ایمان دارد کہ ثواب یکی بدہ باشد و صدقہ کہ بخویشاوندان دہی یکی را
ثواب ہزار است پس مردم را باید کہ صدقہ بہر حال برین نوع بدہند تا خدای تعالی امرزیدہ
گرداند ہمینکہ خواجہ این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو بازگشت الحمد للہ علی
ذلک مجلس بیست و ہشتم سخن در توبہ افتادہ بود بر لفظ مبارک راند کہ در نص
کلام اللہ فرمان میشود یا ایہا الذین آمنوا توبوا الی اللہ توبۃ نصوحا یعنی ای کسانیکہ
ایمان آوردہ اید توبہ کنید و بخدای بازگردید کہ خدای تعالی توبہ پذیرندہ است انگاہ فرمود کہ
در حدیقہ نبشتہ دیدہ ام کہ فریضہ است مسلمان را توبہ کردن انگاہ فرمود کہ حضرت آدم علیہ السلام چون

در دنیا آمد گفت الٰهی ابلیس را بر من مسلط کردی و مرا طاقت آن نه کردی را از خود منع کنم مگر بتوفیق تو فرمان آمد چنان من نگاه دارم ابلیس را هرگز دست بر تو و بر فرزندان تو نرسد انگاه مهتر آدم عم گفت الٰهی زیاده کن ندا آمد که یا آدم توبه فریضه کردم تا خلق اندرین است چون فرزندان تو توبه کنند من توبه ایشان قبول کنم انگاه فرمود که توبه کنید پیش از انکه مرده اید پشیمانی از ان نیکو ندارد فرموده خبر است از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در سوی مغرب دری است خدای تعالی بیافریده است از بهر توبه شمار آن در هفتاد سال راه است گشاده داشته اند انگاه فرمود توبه بر دو نوع است یکی توبه آنست که نصوح باشد که از گناه هرگز بگرد دیگر دوم توبه آنست که هر روز و شب توبه کند وی شکند و این توبه نیکو نیست انگاه فرمود که معین الدین همه ترغیب کردم از برای کمالیت حال ترا ای پسر بباید که انچه گفتم بدل وجان بگزاری تا فردای قیامت شرمنده نمانی انگاه فرمود که فرزند خلف آنست که هرچه از زبان پیر خود بشنود هوش و گوش او بدان متعلق باشد و آنرا بگزارد تا فردای قیامت شرمنده نماند انگاه فرمود که فرزند خلف آنست که هرچه از زبان پیر خود بشنود در میان شجره خویش نویسد فرزند نگردد همینکه خواجه ادام الله بقاوه درین حرف رسید عصا پیش بود بدست مبارک دعاگو داد و خرقه و نعلین چوبین و مصلا نیز داد انگاه فرمود این همه یادگار پیران ماست که از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بما رسیده است و ما ترا دادیم باید که چنانچه ما داشتیم همچنان داری که ترا مرد یابی این یادگار را بدو دهی چون این بگفت بنده را در کنار گرفت و بگفت که ترا بخدای سپردم همینکه این بگفت در عالم تحیر مشغول شد خلق و دعاگو باز گشت الحمد لله علی ذلک فقط

تمام شد

نمبر	نام کتاب	نمبر	نام کتاب	نمبر	نام کتاب
۱	انوار التهذیب	۵	ملفوظات خواجه عثمان	۸	راحت القلوب -
۲	مقالات الصوفیه	۶	ملفوظات خواجه معین الدین	۹	فوائد الفواد -
۳	کلمة الحق مع شرح نور مطلق	[illegible]	شجره معروفه دلیل العارفین	۱۰	فوائد سعدیه -
۴	الٰهی نامه مشهور حدیقه سنائی	۷	ملفوظات خواجه قطب الدین مع فوائد السالکین	۱۱	مکتوبات شاه شرف الدین منیری